

## قرآنی‌ترین شهید تاریخ در آئینه شعر پارسی از کسایی تا تجلی

عزیزالله سالاری\*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۵

### چکیده

مفسران بلند آوازه قرآن، با نقل حدیثی از امام رضا<sup>ع</sup> در کتاب «عیون اخبارالرضا»، براین‌باورند که مراد از ذبح عظیم در آیه ۱۰۷ سوره صافات: «وَقَدْئِنَّا بِذَبْحِ عَظِيمٍ»، حسین بن علی<sup>ع</sup> است. وی ذبیح‌الله و ثارالله است که قربانی شدنش در سال ۶۱ ق تحقق یافت و بی‌گمان خدایی‌ترین و قرآنی‌ترین شهید تاریخ است. ازاین‌رو سراینندگان شعر و ادب پارسی، درباره بزرگی مقام و سترگی قیام خدایی و نیز شکوه و جاودانگی‌اش، سروده‌های تأثیرگذار و دل‌انگیزی به یادگار نهاده‌اند که به طبع نگاهی قرآنی و اهتمامی آیینی است. برجسته‌ترین قطعه تاریخی که سراینندگان پارسی‌گوی به آن پرداخته‌اند، قطعه بی‌همتای عاشورا است که با درخشش حسین<sup>ع</sup> و یاران غیور و شورمندش در سرزمین کربلا رخ نمود. با نگاه به این حماسه بزرگ و گرانبه‌است که شاعران پارسی‌سرای، زنجیره زرینی از سراینده‌گی را شکل داده‌اند و شیواترین و شورانگیزترین اشعار عاشورایی را سروده‌اند. این مقاله بر آن است تا شاعران و اشعار عاشورایی را درباره حضرت ثارالله- آن ابر شهید ایمان و قرآن- به‌گونه‌ای کلی و گزیده، از کسایی مروزی تا تجلی بهبهانی بیان و بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: ذبح عظیم، شعر آیینی، حسین<sup>ع</sup>، عاشورا.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان و صدا و سیما (کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی و دکترای عرفان اسلامی) (استادیار).  
Aminsalari66@gmail.com

### مقدمه

در قرآن کریم، به زیبایی از «ذبح عظیم» سخن رفته است و خداوند در ماجرای حضرت ابراهیم و دستور به قربانی کردن فرزند عزیزش، اسماعیل فرموده است: «ای پسرکم! من به خواب دیده‌ام که تو را ذبح می‌کنم؛ بنگر که رأی تو چیست؟ گفت: ای پدر! آنچه را فرمانت داده‌اند عمل کن که اگر خدا خواهد مرا از صابران خواهی یافت. و چون تسلیم شدند و او را بر پیشانی به خاک افکند، وی را ندا دادیم که ای ابراهیم! رؤیایت را به حقیقت باور داشتی. ما بدین سان نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. بی‌گمان این آزمونی آشکار بود و به جای او قربانی بزرگی را فدیسه پذیرفتیم» (الصفافات: ۱۰۲-۱۰۷؛ خرماهی، ۱۳۷۵: ۶۰۹-۶۱۰ و نیز ترجمه قرآن او همراه با گزیده تفاسیر: ۴۴۹-۴۵۰)؛ که به گفته شیخ اجل سعدی:

چون دلارام می‌زند شمشیر      سربازیم و رخ نگردانیم  
دوستان در هوای صحبت یار      زر فشانند و ما سرافشانیم

(سعدی، ۱۳۶۹: ۵۷۴)

و به نقل از حافظ شیراز:

گر تیر بارد در کوی آن ماه      گردن نهادیم الحکم الله

(حافظ، ۱۳۷۹: ۴۱۹)

باید بر اوامر الهی گردن نهاد. مفسران قرآن درباره این ماجرای پرشگفت که روح حج ابراهیمی را شکل می‌دهد، براین نظرند که در آن کار «بداء» رخ داده و سرنوشت آن ذبح و ذبیح دگرگون شده؛ به گونه‌ای که خداوند می‌فرماید: «وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ». مفسران در تفسیر این آیه؛ به ویژه مصداق ذبح عظیم سخن‌ها گفته‌اند؛ از جمله علامه طباطبایی که معتقد است؛ چون این ذبح به امر الهی بوده و به خداوند نسبت داده می‌شود، عظیم نامیده شده است؛ وگرنه خود ذبح فی نفسه عظیم نبوده است.

بعضی از مفسران شیعه از جمله ملامحسن فیض کاشانی در تفسیر صافی، سیدهاشم بحرانی در تفسیر برهان، حویزی در تفسیر نورالثقلین و مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، طبق حدیثی که در عیون اخبارالرضا از امام رضا روایت شده است، نقل کرده‌اند که در این جا مراد از «ذبح عظیم»، حضرت امام حسین علیه السلام است که از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام است و او قربانی عظیمی بود که جانشین ذبح اسماعیل قرار گرفت (خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۴۴۹-۴۵۰). بنابراین، حسین بن علی علیه السلام، اصل ذبیح الله و ثارالله است که قربانی شدنش در سال ۶۱ ق صورت گرفت و هیچ گونه بداء و تغییری هم در آن پدید نیامد. تفسیر آیات یادشده و روایت فضل بن شاذان نیشابوری از حدیث امام رضا علیه السلام در کتاب عیون اخبارالرضا، بیانگر این حقیقت است که امام حسین علیه السلام خدایی‌ترین و قرآنی‌ترین قربانی و شهید تاریخ است (الصدوق، بی تا: ۱۵۱-۱۵۲)؛ و حقا که برای همه روزگاران سیدالشهدایش بگویند. از این رو در عرصه شعر و ادب توسط ادیبان و سرایندگان پارسی‌گوی، درباره سترگی مقام و ویژگی منزلت و خیزش خدایی‌اش، شعرها سروده‌اند که از کسایی مروزی تاکنون این تپش و جوشش، فزاینده و روزافزون بوده است. حسین علیه السلام همان قرآن ناطق است و وصف او هم وصف قرآن، و از این، نظر ذکر جمیل وی در آئینه شعر و ادب هم نگاه و اهتمامی است آیینی و قرآنی.

#### شعر و شاعران عاشورایی

جهان غیر از تجلی‌های ما نیست      که بی ما جلوه نور و صدا نیست

(اقبال لاهوری، ۱۳۴۳: ۱۶۴)

شعر، یکی از هنرهای زیبا و دلاویزی است که زندگی انسان را شورانگیز و پرطراوت ساخته و بر رونق بازار اندیشه و آیین افزوده است. هنر، عبارتند از: «بیان رمزگونه رازهای درونی»؛ و در این میان کدام هنر رازآلودتر و پرشگفت‌تر از شعر.

هنر شعر، هنری کلامی است که خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف آن، از عبارت «کلام مخیل» استفاده کرده است (طوسی، ۱۳۶۱: ۵۸۶).

سخن خیال‌آمیز و خیال‌انگیز، بیان کوتاه و گویایی است از شعر؛ که همیشه تاریخ با رمز و راز همراه بوده و خواهد بود. خیال‌انگیزی شعر، آن را از نظم جدا کرده و فراتر می‌برد. نظم، تنها نمایی بیرونی از وزن و قافیه و ردیف را نشان می‌دهد و هیچ ضرورت و بایستگی برای خیال‌انگیزی و خاطرناواری ندارد. می‌توان از نظر منطقی، رابطه شعر و نظم را رابطه «عموم و خصوص من وجه» دانست (مظفر، ۱۴۰۰: ۶۷)؛ یعنی برخی از شعرها، نظم و پاره‌ای از نظم‌ها، شعر هستند و پاره‌ای هم، چنین نیستند. برای نمونه «الفیه ابن مالک» و «منظومه سبزواری» نظم هستند، اما شعر نیستند؛ زیرا تنها وزن و قافیه را دربردارند و از تخیل بی‌بهره‌اند. شعر نو نیمایی و نیز شعر سپید، قافیه و وزن معینی ندارند؛ اما به دلیل خیال‌انگیزی، شعر به‌شمار می‌آیند. سروده‌های کهن مانند غزلیات مولانا، سعدی، حافظ، صائب، بیدل، شهریار و نیز قالب‌های شعری دیگر چون ترکیب‌بندهای محتشم، وصال و وقار شیرازی، ترجیع‌بند هاتف، چکامه‌های خاقانی و انوری، قطعه‌های سعدی و پروین اعتصامی، مثنوی‌های احمد عزیزی، دو بیتی‌های باباطاهر، اشعار قیصر امین‌پور و علی‌رضا قزوه و... همگی آمیزه‌ای از شعر و نظم هستند. هم دارای وزن و هم قافیه‌اند و هم سرشار از تخیل. در عرصه شعر و ادب، آنچه همواره حیرت‌آور می‌نماید، جوشش و سرایش شعر بوده که بی‌هیچ رنج و کوششی، به‌گونه‌ای کششی و جوششی، از ذهن و ضمیر شاعر می‌تراویده و بی‌گمان بسی فراتر از شعرسازی بوده است؛ که شعرسازی تنها رنگ و بویی از شعر هنرمندانه دارد و بس. هنر سرایندگی از ژرفای جان و نرمای روان می‌جوشد و می‌خروشد و این از شور و مستی و عشق و اشتیاق آدمی سرچشمه می‌گیرد و از این‌روست که واژه‌ها و معانی از درون شاعر برانگیخته می‌شود؛ آنچنان‌که با صوراسرافیل، رستاخیز برپامی‌گردد و به گفته بیدل دهلوی:

### بیدل نفسم کارگه حشر معانی است چون غلغله صور، قیامت کلماتم

(بیدل، ۱۳۷۶: ۴۷۲)

شعر آیینی، از آئینه ایمان نقش و نگار می‌گیرد و بر بنیاد پایبندی و دلباختگی نسبت به اصول، آموزه‌ها و آرمان‌های آیین و نیز غم‌ها و شادی‌های زاییده از رویدادهای ارزشی و تاریخی آن رخ می‌نماید. شورمندی‌ها و دلبستگی‌های شاعر به خدای ازلی و نیز پیامبر<sup>ﷺ</sup> و آل علی<sup>ﷺ</sup> اندیشه و احساس او را برمی‌انگیزد و با اشک اشتیاق یا سرشک اندوه، واژه‌های جوشیده از سویدای جان را می‌سراید. گویی این گل‌واژه‌ها، پاره‌های دل و برش‌های احساس او بوده که با سینه‌ای سوخته و دیده‌ای بارانی برون می‌تراود و هنرمندانه جلوه‌گری می‌کند و خویشتن و دل و جان خویش را حکایت می‌کند و می‌سراید. همان‌طور که مولانا گفته است:

### ما چو خود را در سخن آغشته‌ایم از حکایت ما حکایت گشته‌ایم

(مولوی، ۱۳۶۲: ۴۳۹)

بی‌گمان آن آموزه و اندرز و پیام و نیز حکمت، همچون حماسه‌ای ماندگار و پایدار می‌ماند تا در قالب هنر تجلی کند. بیان هنرمندانه ارزش‌ها و قطعه‌های شکوهمند زندگی بشر، رمز جاودانگی آنهاست. اشعار آیینی که پیام‌آور ارزش‌ها و آموزه‌های ژرف و بلند انسانی و ایمانی است، از «توحیدیه»ها و مدح و ثنای پروردگار دادار گرفته تا «مولودی»ها، شهادت‌ها، رحلت‌ها، مناسبت‌های اعتقادی (مانند مبعث و غدیر)، مناسبت‌های عبادی (مانند جشن‌های قربان و فطر) و خلاصه همه رخدادهای دین، مذهب و پیشوایانش را دربردارد. بر این بنیاد است که امام صادق<sup>ﷺ</sup> فرمود: «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ»؛ «آن‌کس که بیت شعری برای ما (اهل بیت عصمت و طهارت<sup>ﷺ</sup>) بسراید، خداوند به بهای آن - خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند» (حرالعالمی، ۱۳۸۷: ۴۷۶).

برجسته‌ترین قطعه‌ای که سرایندگان شعر آیینی به آن پرداخته و می‌پردازند، قطعه

بی‌همتای عاشورا است که با آن کوتاهی زمانی‌اش، به بلندا و گستردگی تمامیت تاریخ، ارج و ارزش دارد. این رویداد شورانگیز، به بزرگان آزاده و انقلابی درس ستم‌سوزی، سرافرازی و سترگی داد و درسی برای همیشه پویا و پایا بوده، و سرمشقی جاودانه برای مشتاقان معرفت، محبت و مبارزه خواهد ماند. نکوداشت عاشورا و عاشورائیان از سویی، نکوداشت همه آموزه‌های گرانمایه انسانی و آسمانی بوده است؛ و از دیگر سو، آیین ستیز با همه کژی‌ها، زشتی‌ها و ناروایی‌های معنویت‌سوز و خوارکننده بشری است. بیان هنرمندانه واقعه عاشورا و عاشورائیان، جان‌ها را می‌سوزاند و دل‌ها را می‌شوراند. از این رو، پیوندی مهرانگیز و عاطفی میان سوگواران و عزاداران حسینی با پیشوا و سردار بزرگ کربلا، سیدالشهدا، برقرار می‌سازد. این رشته‌رهایی‌بخش، درد و داغ و اشک و اشتیاق نسبت به مظلوم و بی‌زاری و خشم و خروش در برابر ظلم و بیداد را در پی دارد. از این سبب است که صادق آل محمد می‌فرماید: «ما من أحدٍ قالَ فی الحسینِ شعراً، فبکی و أبکی به، إلاَّ أوجبَ اللهُ له الجنةَ و غفرَ له» (القمی، بی‌تا: ۲۸۹). هیچ‌کس سروده‌ای برای امام حسین نمی‌سراید و با آن نمی‌گرید و نمی‌گریاند؛ مگر آنکه خداوند بهشت را برای او بایسته کند و گناهانش را بیامرزد.

زنده نگاه‌داشتن یاد شهیدان کربلا و پرفروغ‌سازی هرچه فزون‌تر آفتاب حقیقت، فروزانی هرچه بیشتر روشنایی‌ها و سپیدی‌ها و نیز رسوایی تاریکی و تیرگی‌ها را به دنبال خواهد داشت. نکوداشت حماسه کربلا، ریشه در سیره نغز و پرمغز پیامبر و امامان شیعه دارد. پیامبر اعظم بیش از نیم سده مانده به رخداد کربلا فرمود: «إنَّ لِلْحَسَنِینِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ»؛ «به درستی که مهر و دوستی نهفته‌ای برای حسین در دل‌های اهل ایمان است» (مطهری، ۱۳۶۵: ۲۴۷). خداوند این راز را پدیدار ساخت تا سوزش دل‌ها در شهادت سیدالشهدا روزافزون شود: «إِنَّ الْقَتْلَ الْحَسَنِیَّ حَرَارَةٌ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»<sup>(۱)</sup>؛ «به درستی که از شهادت حسین، سوزشی در دل‌های اهل ایمان است که هرگز سرد نمی‌شود» (نوری، بی‌تا: ۳۱۸).

پس پیشوایان جانشین او، هم پیش از واقعه عاشورا، هم پس از آن، چنین سیرتی را پیشه خویش ساختند و به گونه‌ای شایسته، این درخت تناور را پروراندند؛ درخت بالنده‌ای که پاک‌ریشه در ژرفای خاک دارد. نوازش شاعران شوریده و نینوایی مانند فرزوق، کمیت اسدی، دعبل خزاعی، سیداسماعیل حمیری، ابن رومی و... و تجلیل بایسته از آنان از سوی پیشوایان بزرگ در همین رهگذر متعالی بوده است.

این روند پرشور و مواج، کمابیش تا روزگار چیرگی دیلمیان و حاکمیت آل‌بویه بر عراق، خوزستان، فارس و کرمان پی گرفته شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۶: ۱۸۵). عضدالدوله دیلمی (۲۳۸-۳۷۲ ق) و معزالدوله دیلمی (۳۲۴-۳۵۶ ق) در برپایی آیین‌های عزاداری برای سالار شهیدان نقش سزامند و پررنگی داشتند. به طوری که این بزرگداشت‌ها و سوگواری‌ها- به‌ویژه در دهه نخست محرم در قالب تعزیه- تا فروپاشی دولت دیالمه دنبال شد (براون، ۱۳۵۴: ۴۰). مدح، منقبت و مرثیت برای سید شهیدان عاشورا در پهنه ادبیات پارسی، دیرتر از زبان تازی آغاز شد. در این میان، «ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ ق)» آغازگر غم‌سرودهای عاشورایی و نخست سراینده شعر آیینی به‌شمار می‌آید (صفا، ۱۳۷۴: ۶۸). بیت آغازین و پایانی آن سروده، چنین است:

باد صبا درآمد، فردوس گشت صحرا      آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا  
تا زنده‌ای چنین کن، دل‌های ما حزین کن      پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا  
(کسایی مروزی، ۱۳۶۴: ۷۴)

پس از کسایی، حکیم سنایی غزنوی- پدر شعر عرفانی پارسی- در کتاب پُربار، حکمی و عرفانی «حدیقه الحقیقه»، از شهید جاوید کربلا گفته است:

پسر مرتضی، امیر حسین      که چنوی نبود در کونین  
جَذا کربلا و آن تعظیم      کز بهشت آورد به خلق، نسیم  
و آن تن سر بریده در گل و خاک      و آن عزیزان به تیغ، دل‌های چاک  
(سنایی غزنوی، ۱۳۴۴: ۲۶۶)

پس از او، جلال‌الدین مولوی بلخی (۶۰۴-۶۷۲ ق) به زیبایی هرچه فزون‌تر، در چارچوب حکایتی از شهر حلب، عاشورا را سروده است:

روز عاشورا همه اهل حلب	باب انطاکیه اندر تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم	ماتم آن خاندان دارد مقیم
تا به شب نوحه کنند اندر بکا	شیعه عاشورا برای کربلا
روز عاشورا نمی‌دانی که هست	ماتم جانی که از قرنی به است
پیش مؤمن ماتم آن پاک‌روح	شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح
روح سلطانی ز زندانی بجست	جامعه چون دریم و چون خایم دست
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند	وقت شادی شد چو بگسستند بند
دور ملک است و گه شاهنشهی	گر تو یک ذره از ایشان آگهی
سوی شادروان دولت تاختند	کُنده و زنجیر را انداختند

(مولوی، ۱۳۷۴: ۳۱۸)

شاید ساده‌ترین و روان‌ترین سروده در این باره از عارف نامور، سیف‌الدین ابوالمحمّد محمد فرغانی مشهور به سیف فرغانی، شاعر سده هفتم و هشتم هجری است. ابیاتی از سروده‌های وی چنین است:

ای قوم! در این عزا بگریید	بر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تا کی	امروز در این عزا بگریید
فرزند رسول را بکشتند	از بهر خدای‌ها بگریید
از خون جگر سرشک سازید	بهر دل مصطفی بگریید
وز معدن دل به اشک چون درّ	بر گوهر مرتضی بگریید
در گریه به صد زبان بنالید	در پرده به صد نوا بگریید

(فرغانی، ۱۳۴۱: ۱۷)

این زنجیره زرین سراینده‌گی درباره‌ی آل‌علی و به‌ویژه حسین‌بن‌علی با اشعار



سوزنی سمرقندی (متوفی ۵۶۲ ق)، ابن‌یمین فریومدی (۶۸۵-۷۶۹)، سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ ق)، ابن‌حسام خوسفی قهستانی (وفات ۸۷۵ ق) پی گرفته شد. ابیاتی از غم‌سرودهای ابن‌حسام چنین است:

قندیل آفتاب کزو عرش را ضیاست	تاب شعاع روضهٔ مظلوم کربلاست
دعوت بر آستان مزارش اجابت است	کان همچو آسمان به‌صفت قبلهٔ دعاست
بر نرگس پر آب و لب تشنهٔ حسین	دریا و کوه و انجم و افلاک در عزاست
جایی که سنگ خاره بر او ناله می‌کند	آب فرات ناله‌کنان گر رود، رواست
روز قضا که باب تو دعوی خون کند	یک‌تار موی جعد تورا روضه، خونبهاست

(خوسفی، ۱۳۶۶: ۲۲۵-۲۲۷)

از سرایندگان دیگر این کاروان شورآفرین، می‌توان خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳)، بابا فغانی شیرازی (زاد ۹۲۵ ق) و کمال‌الدین محتشم کاشانی (متوفی ۹۹۶ ق) - پرآوازه‌ترین شاعر عاشورایی در تاریخ ایران زمین - را نام برد. محتشم در ترکیب‌بند شورمندانه و استادانه‌اش، به‌گونه‌ای دل و احساس را با تصویر و تخیل همراه کرده که از سدهٔ دهم تاکنون، شهرت روزافزونش با این شعر در جهان تشیع پیچیده است. بنابراین، شاعر پایدار به مفهوم حقیقی، محتشم کاشانی است که از روزگاران گذشته تاکنون، سرودهٔ شیوا و جانگدازش بر در و دیوار کوچه‌ها، محله‌ها، تکیه‌ها، مسجدها، حسینیه‌ها و فراتر از همه بر آتشکدهٔ سینه‌ها نقش بسته است؛ گویی نشان سوگواری و عزاداری محرم، اولین ترکیب‌بند اوست و بس:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

(درگاهی، ۱۳۸۷: ۲۲۵، به نقل از محتشم کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۱)

پس از محتشم، سرایش چنین ترکیب‌بندی، سرمشق شاعران دیگر شد و هریک به‌شیوایی و سوزناکی کم‌مانندی، حسین □ و کربلائیان را سرودند و ستودند.

وحشی بافقی (وفات ۹۹۱ ق)، حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ق)، عاشق اصفهانی (وفات ۱۱۸۱ ق)، صباحی بیدگلی کاشانی (سده دوازده و سیزده)، نیاز اصفهانی (سده سیزده هـ)، وصال شیرازی (وفات ۱۱۹۲/۱۱۹۳ ق)، وقار شیرازی (۱۲۳۳-۱۲۹۸ ق)، اشراق آصفی (۱۲۱۹-۱۲۸۰ ق)، هنر جندقی (متوفی ۱۲۸۲ ق)، رضا قلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ق)، محمودخان ملک الشعرا (۱۲۲۸-۱۳۱۱ ق)، نیر تبریزی (۱۲۴۷-۱۳۱۲ ق)، طرب شیرازی (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ق)، ادیب الممالک فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۶ ق)، ضیایی ناظم الملک (۱۲۷۵-۱۳۵۱ ق)، مدرس اصفهانی (۱۲۵۴-۱۳۱۰ ش)، آیت الله العظمی غروی اصفهانی مشهور به کمپانی با تخلص مفتخر (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ش)، سید موسی سبط الشیخ (۱۳۲۷-۱۳۸۵ ق)، علامه جلال الدین همایی (۱۲۷۸-۱۳۵۹ ش)، امیری فیروزکوهی (۱۲۸۱-۱۳۶۳ ش)، مشفق کاشانی (زاد ۱۳۰۴ ش)، و عبدالحسین عتیق بهبهانی (۱۳۲۴-۱۳۸۰ ش) با الگوپذیری از محتشم خوش درخشیدند و سروده‌های ماندگاری را به فرهنگ و ادب شیعی تقدیم داشتند (درگاهی و...، ۱۳۸۷). این سنت گرانمایه در روزگار ما و به تازگی توسط شاعرانی چون سیدعلی موسوی گرمارودی، علی رضا قزوه (با کاروان نیزه، ۱۳۸۶) و محمد حسن زورق (خورشید در خون، ۱۳۸۶) تداوم یافته است. گفتنی است که نقش شاعرانی چون مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ق) که گفته است:

کیست در این انجمن محرم عشق غیور ما همه بی غیرتیم آینه در کربلاست

(بیدل، ۱۳۷۶: ۶۶۷)

یا آورده است:

شبم در این بهار دلیل نشاط نیست  
 صبحی است کز وداع چمن گریه می کند  
 بیدل به هر کجا رگ ابری نشان دهند  
 در ماتم حسین و حسن گریه می کنند

(همو: ۸۲۹)

و نیز اقبال لاهوری (۱۲۹۴-۱۳۵۷ ق) که سروده است:

بر زمین کربلا بارید و رفت      لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت  
رمز قرآن از حسین آموختیم      ز آتش او شعله‌ها افروختیم  
تار ما از زخمه‌اش لرزان هنوز      تازه از تکییر او ایمان هنوز  
ای صبا ای پیک دور افتادگان      اشک ما بر خاک پاک او رسان

(لاهوری، ۱۳۴۳: ۷۴)

و نیز عمان سامانی (متوفی ۱۳۲۲ ق) و «گنجینه‌الاسرار» (به کوشش محمدعلی مجاهدی (پروانه)، ۱۳۷۰) گران‌مقدارش را نباید از یاد برد، می‌گوید:

کیست این پنهان مرا در جان و تن      کز زبان من همی گوید سخن  
اینکه گوید از لب من راز کیست؟      بنگرید این صاحب آواز کیست؟

(سامانی، ۱۳۸۱: ۱۲۱)

و نیز ابیات دیگری از آن مجموعه که چون آسمانی پرستاره می‌درخشند:

چون که خود را یکه و تنها بدید      خویشتن را دور از آن تن‌ها بدید  
ای سماوی جلوۀ قدسی خرام      ای زمبداً تا معادت نیم گام  
ای به رفتار از تفکر تیزتر      وز براق عقل چابک خیزتر  
رو به کوی دوست منهاج من است      دیده واکن وقت معراج من است  
بُد به شب معراج آن گیتی‌فروز      ای عجب! معراج من باشد به روز  
تو براق آسمان‌پیمای من      روز عاشورا شب اسرای من  
داد جولان و سخن کوتاه شد      دوست را وارد به قربانگاه شد

(همان: ۱۸۰ و ۱۹۳)

نام زنده‌یادانی چون؛ صغیر اصفهانی، فؤاد کرمانی، صامت بروجردی، محمدحسین بهجتی (شفق)، سیدمحمدحسین شهریار، مهرداد اوستا، سیدحسن حسینی، محمدرضا آغاسی، قیصر امین‌پور، محمود شاه‌رخی (جذبه)، نصرالله مردانی (ناصر)، محمدعلی مردانی، محمدعلی معلم دامغانی، احمد عزیزی، حبیب چایچیان (حسان)،

سعید بیابانکی، احد ده بزرگی، محمدرضا محمدی نیکو، سیدعلی موسوی گرمارودی، علیرضا قزوه، محمدعلی مجاهدی و صدها سراینده بی‌قرار و پرشرار دیگر که پاره‌ای از آنان بدرود زندگانی گفته‌اند و پاره‌ای هم هنوز در آسمان شعر آیینی می‌درخشند و مداح اهل بیت هستند، هرگز از یادها نخواهند رفت.

شهر حماسه‌خیز، شهیدپرور و دانش‌گستر بهبهان، از دیرباز پیوندی پرشور و عاشقانه با آل علی داشته و در این عرصه (عزاداری، نوحه‌خوانی، مرثیه‌گویی و مدیحه‌سرایی) در خطه جنوب ایران آوازه بلندی دارد. این شهر، زادگاه فقیهان، فرزاتگان، عارفان، هنرپردازان و سرداران جنگاور بوده و در گذرگاه تاریخ پرفراز و فرودش، بزرگ‌مردان بسیاری را در دامان پرمهر خویش پرورانده است. این پیشینه درخشان از بهبهان دُریشان، مایه غنای فرهنگی در اندیشه و احساس این دیار گردیده و از آن میان، فرهنگ خون‌رنگ تشیع و دل‌باختن به دودمان پیامبر و عاشورائیان در ذهن و ضمیر مردمش تا ژرفا ریشه دوانده است. سینه‌زنی، زنجیرزنی، تعزیه‌خوانی، شروه‌خوانی، مرثیه‌گویی و نوحه‌سرایی و آیین‌هایی از این دست، آمیزه پرجاذبه‌ای از سوگواری و عزاداری مردم بهبهان است. شاعران شوریده‌ای این عشق و سرسپردگی به آل علی را در قالب‌های ادبی ریخته و هنرمندانه آمیخته‌اند. از این حلقه‌های زرین در شعر آیینی، می‌توان از سراینندگان پاینده‌ای مانند زنده‌یادان؛ میرزا شوقی، سیدمرتضی موسوی‌نسب، ملامحمد جعفر عتیق، استاد عبدالحسین عتیق و سیدمحمد سید یاد کرد. این شاعران گرانمایه، روزگاران درازی در مدح و رثای خاندان پیامبر، مرثیه‌گویی و مدیحه‌سرایی کردند و در شعله‌ور ساختن این آتش اشتیاق، پرنقش نمایان شدند.

حاج بشیر تجلی (زاد ۱۳۲۶)، یکی از حلقه‌های پربها و ماندگار شعر و ادب در سده‌های بیستم و بیست‌ویکم این دیار است که به‌ویژه توفیق سرایش مدیحه، مرثیه و نوحه را بیش از زمینه‌های دیگر داشته است. وی از روزگار کودکی، چون شقایق با داغ زاده شده بود؛ داغ و درد و دریغ نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت و حماسه عاشورا؛ از این رو، همواره در این گذرگاه پرافسوس و آه، سوگمندانه

هنرنمایی کرده و مهرورزی‌های شورانگیز خویش را به رخ کشیده و عاشقان و صاحب‌نفسان و سوگواران را برانگیخته است. هنر شعر، گویی همزاد استاد تجلی بوده که در دیده هم‌رهان و رهیارانش، تجلی این هنر را داشته است. او راحت، روان و بی‌هیچ تکلفی می‌جوشد و می‌سراید. چیرگی و سرعت در سراینده‌گی و درآمیختن واژه‌های نکوگزیده‌ی وی، به‌گونه‌ای است که سروده‌هایش، زبان دل او بوده و از نهان‌خانه‌ی جاننش می‌تراود:

عاریت کس نپذیرفته‌ام      آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام

(تجلی، ۱۳۸۷: ۱۳)

دل‌دادگی نسبت به جلال‌الدین حیدر کرّار و آموزه‌های علوی، سرخط مناقب و مراثی او برای آل‌رسول □ است:

با ولای علی از آتش دوزخ نهراس      شیعه با عشق علی ز آتش نیران گذرد  
هر که شد مست می از جام تولای علی      دگر از جاری سرچشمه‌ی حیوان گذرد

(همو، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲)

اشارات و تلمیحات بجا و به‌هنگام، یکی دیگر از ویژگی‌های شعر تجلی‌ست:

کیست غیر علی آن‌کس که بیخشد به گدا      «خاتمی» را که ز انگشت سلیمان گذرد  
قائل قول «سلونی» نبود غیر علی      پیشوایی که از او علم به سامان گذرد  
جز علی کیست که با دیدن اطفال یتیم      گوهر اشک وی از حلقه‌ی چشمان گذرد  
جز علی کیست که بر عرشه‌ی منبر به «غدیر»      وصف او از دهن ختم رسولان گذرد

(همان: ۶۲-۶۳)

بر زبانم غیرمدح حیدر کرّار نیست      این عمل جز در رضای ایزد غفار نیست  
«لافتی إلاّ علی لاسیف الاّ ذوالفقار»      جمله‌ای بالاتر از این گفت‌گوهر بار نیست  
در جهان آفرینش از ازل تا انتها      چون علی مرتضی سر حلقه‌ی احرار نیست

(همو: ۸۸)

یاد و زمزمه حسینؑ و یاران نینوایی اش، نمک مدیحه‌ها و نوحه‌های این سراینده سوخته‌جان است. او در این باره صدها قطعه شعر در قالب‌های گونه‌گون و سرشار از صنایع و ظرافت‌های ادبی سروده است. روانی، رسایی، اشاره به رخداد‌های تاریخی و نکته‌های قرآنی و روایی و نیز تشبیهات و استعارات از نشانه‌ها و ویژگی‌های برجسته شعر اوست. ارادت خالصانه تجلی نسبت به سالار شهیدان و پیروی از سیره نورانی اش، مایه چنین سروده‌های جوشیده از جان اوست:

آتشی در دل من شعله‌ور است	که مرا سوخته تا پا به سر است
به سرفرش عزایش بنشین	زیر پای تو ز جبریل پُر است
مجلس ذکر حسین بن علی	به‌خدا چشمه شمس و قمر است
یا حسین ای شرف دین خدا	مات و حیران ز تو عقل بشر است
بشکافند اگر سینه ما	مهر تو نقش در آن چو گهر است

(همو، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۶)

او هرگاه از حسینؑ و شهیدان کربلا یاد می‌کند، بی‌درنگ واژه‌ها و ترکیبات شیوا و رسا از دل و جان‌ش جاری می‌شود:

سبز شد لاله غم در چمن عاشورا	از زلال تن گلگون کفن عاشورا
خون هفتادودو آلاله رخ باغ وجود	خرمی داده به‌دشت و دمن عاشورا

(همو، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

ای عزیز فاطمه گلگون قیامت را بنازم	در جهاد عاشقی سعی تمامت را بنازم
گفت پیغمبر حسین از من بود من از حسینم	ای حسین این ارزش و آن قدوقامت را بنازم
تشنه دیدار حق بودی نه تنها تشنه آب	در عروج عشق آن خشکیده‌کامت را بنازم

(همان: ۱۸۵-۱۸۶)

ای مقدس نام تو نقش زبانم یا حسین	وی ز تو روشن سرای دیدگانم یا حسین
مهر تو باشد عجین در قطره قطره خون من	سرخوش از حب تو می‌باشد روانم یا حسین
با ولایت شیر از پستان مادر خورده‌ام	نیست جز عشق تو زین ره در نهانم یا حسین

(همو، ۱۳۸۹: ۱۶۲)

او همچنین، اشعار بسیاری دربارهٔ دستورات، افتخارات، تعالیم و شخصیت‌های دینی با توجه به مناسبت‌ها و زمینه‌های گونه‌گون سروده است. زلالی، بی‌ریایی، بی‌تکلفی، التزام، رسایی، شیوایی، بدیهه‌گویی، اشارات، تلمیحات و... شناسنامه سروده‌های بشیر تجلی را نشان می‌دهد. گفتنی است حجم سروده‌های حاج بشیر تجلی برای پیامبر و آل‌علی در تاریخ بهبهان و شاید ایران اسلامی مانندی ندارد؛ و این چیزی نیست جز فرصت و فراست و نیز عشق و ارادت در این ساحت مقدس. امید آنکه چشمه‌سار ذوق و ضمیرش بیش از این بپاید و تراود و شیرین‌تر از اینها بسراید که به گفتهٔ اقبال لاهوری: «چيست حیات دوام سوختن ناتمام» (لاهوری، ۱۳۴۳: ۲۱۷).

### پی‌نوشت

۱) گفتنی است که این حدیث نبوی به‌گونه‌ای دیگر و با اندک تفاوتی نقل شده است: «إِنَّ لِلْحَسَنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَحَبَّةً» (القمی، بی‌تا: ۲۵۷/۱).

### کتابنامه

- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۴۶). *تاریخ مفصل ایران*. تهران: کتابخانه خيام.
- براون، ادوارد. (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: مروارید.
- بیدل دهلوی، مولانا عبدالقادر. (۱۳۷۱). *از چیدن رنگ*. به کوشش محمد کاظم کاظمی و... مشهد: انتشارات آیین تربیت.
- (۱۳۷۶). *کلیات بیدل*. ج اول و دوم. تهران: انتشارات الهام.
- تجلی بهبهانی، حاج بشیر. (۱۳۸۷). *تجلی عشق*. آبادان: انتشارات ابوالفضل العباس.
- (۱۳۸۹). *تجلی نور*. آبادان: انتشارات ابوالفضل العباس.
- حافظ. (۱۳۷۹). *دیوان حافظ*. تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: انتشارات دوستان.
- حراعلامی، محمدبن‌الحسن. (۱۳۸۷). *وسائل الشیعه*. ج ۱۰. تحقیق شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی. تهران: نشر مکتبه‌الاسلامیه.

- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۵). *قرآن کریم. ترجمه و توضیح و واژه‌نامه*. تهران: جامی و نیلوفر.
- خوسفی، محمدبن حسام. (۱۳۶۶). *دیوان اشعار*. به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک. تهران: انتشارات اداره کل حج و زیارت.
- درگاهی، حسین و... (۱۳۸۷). *شورش در خلق عالم*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زورق، محمدحسن. (۱۳۸۶). *خورشید در خون*. تهران: انتشارات سروش.
- سامانی، عمان. (۱۳۸۱). *گنجینه‌الاسرار*. با شرح ابراهیم کلانتری. تهران: دفتر نشر معارف.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۹). کلیات. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، ابومجد مجدودابن آدم. (۱۳۴۴). *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- الصدوق (ابن بابویه قمی)، ابی جعفر محمد. (بی تا). *عیون اخبارالرضا*. ترجمه و شرح محمدتقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی. قم: انتشارات علمیه اسلامیة.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). *گنج سخن*. ج ۱. تهران: انتشارات ققنوس.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۱). *اساس الاقتباس*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فرغانی، سیف. (۱۳۴۱). *دیوان سیف فرغانی*. به تصحیح و اهتمام دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات فردوس.
- قزوه، علی‌رضا. (۱۳۸۶). *با کاروان نیزه*. تهران: نشر سوره مهر.
- القمی، شیخ عباس. (بی تا). *سفینه‌البحار*. تهران: انتشارات سنائی.
- کسائی مروزی، ابوالحسن. (۱۳۶۴). *دیوان اشعار*. تصحیح مهدی درخشان. تهران: لاله‌زار تهران.
- لاهوری، اقبال. (۱۳۴۳). *کلیات اشعار فارسی*. مقدمه احمد سروش. تهران: کتابخانه سنائی.
- محتشم کاشانی، علی بن احمد. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*. تصحیح احمدبهاروند. تهران: نگاه. چاپ ۴.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵). *حماسه حسینی*. ج ۳. تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۰ق). *المنطق*. بیروت: دارالتعارف.
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *مثنوی معنوی*. نسخه نیکلسون. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۴). *شرح مثنوی معنوی*. نسخه نیکلسون. تهران: علمی و فرهنگی.
- نوری، میرزا حسین. (بی تا). *مستدرک الوسائل*. جلد ۱۰. تهران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.